

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 21 April 2026

Accept Date: 28 April 2026

Initial Publish: 19 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Analysis of the Arbitration Clause in International Oil Contracts with Emphasis on the Iranian Legal System

Gholamhossein Asheghi¹, Reza Nikkhah^{2*}, Salman Alipour³

1. Master's Student, Department of Jurisprudence and Law, Urmia University, Urmia, Iran

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Urmia University, Urmia, Iran

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Urmia University, Urmia, Iran

* Corresponding Author's Email: r.nikkhah@urmia.ac.ir

ABSTRACT

International oil contracts, as one of the most significant instruments for the exploitation of hydrocarbon resources, play a fundamental role in the economies of oil- and gas-rich countries, particularly Iran. Due to the transnational nature of these contracts and the involvement of foreign parties, the determination of dispute settlement mechanisms is of paramount importance, and the arbitration clause has emerged as the most common mechanism for resolving disputes in this field. Nevertheless, the enforcement of such clauses within the Iranian legal system faces several challenges rooted in specific interpretations of national sovereignty over natural resources, the expansive interpretation of the concept of public policy, and the lack of harmony between domestic regulations and international standards. The objective of this study is to analyze the legal nature of the arbitration clause in international oil contracts and to examine the obstacles to its enforcement under Iranian law. The principal research question is: What is the legal nature of the arbitration clause in international oil contracts with emphasis on the Iranian legal system, and why does its enforcement face challenges despite existing legal capacities? The findings indicate that although Iranian laws, particularly the International Commercial Arbitration Act, possess the capacity to recognize and enforce arbitral awards in oil disputes, a restrictive interpretation of public policy, political sensitivities associated with natural resources, and the absence of a coherent judicial practice have reduced legal predictability. The conclusion of this article demonstrates that through the reform of certain legislative and judicial approaches, a narrower interpretation of public policy, and greater convergence with international standards, Iran's position within the international arbitration system can be strengthened and the legal security of investment in the oil sector can be enhanced. This study employs a descriptive-analytical method and relies on library-based sources as well as the examination of arbitral and judicial practices to analyze the subject matter.

Keywords: *Arbitration Clause, International Oil Contracts, Public Policy, National Sovereignty, Enforcement of Arbitral Awards.*

How to cite: Asheghi, G., Nikkhah, R., & Alipour, S. (2027). Legal Analysis of the Arbitration Clause in International Oil Contracts with Emphasis on the Iranian Legal System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(2), 1-17.



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی با تأکید بر نظام حقوقی ایران

غلامحسین عاشقی^۱، رضا نیکخواه^{۲*}، سلمان علیپور^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۲. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۳. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: r.nikkhah@urmia.ac.ir

چکیده

قراردادهای نفتی بین‌المللی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی، نقشی اساسی در اقتصاد کشورهای دارای منابع نفت و گاز، به‌ویژه ایران، ایفا می‌کنند. با توجه به ماهیت فراملی این قراردادها و حضور طرف‌های خارجی، تعیین شیوه حل و فصل اختلافات از اهمیت بنیادین برخوردار است و شرط داوری به‌عنوان رایج‌ترین سازوکار حل اختلاف در این حوزه مطرح می‌شود. با این حال، اجرای این شرط در نظام حقوقی ایران با چالش‌هایی مواجه است که ریشه در برداشت‌های خاص از حاکمیت ملی بر منابع طبیعی، تفسیر موسع مفهوم نظم عمومی و ناهماهنگی میان مقررات داخلی و استانداردهای بین‌المللی دارد. هدف این پژوهش، تحلیل ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی و بررسی موانع اجرای آن در حقوق ایران است. سؤال اصلی تحقیق آن است که ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی با تأکید بر نظام حقوقی ایران چیست و چرا با وجود ظرفیت‌های قانونی، اجرای آن با چالش مواجه است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند قوانین ایران، به‌ویژه قانون داوری تجاری بین‌المللی، ظرفیت پذیرش و اجرای آرای داوری نفتی را دارند، اما برداشت سخت‌گیرانه از مفهوم نظم عمومی، حساسیت‌های سیاسی مرتبط با منابع طبیعی و فقدان رویه قضایی منسجم، موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی شده است. نتیجه این مقاله، حاکی از آن است که با اصلاح برخی رویکردهای تقنینی و قضایی، تفسیر محدودتر از نظم عمومی و همگرایی بیشتر با استانداردهای بین‌المللی، می‌توان جایگاه ایران را در نظام داوری بین‌المللی ارتقا داد و امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری در بخش نفت را تقویت کرد. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و بررسی رویه‌های داوری و قضایی، به تحلیل موضوع پرداخته است.

کلیدواژگان: شرط داوری، قراردادهای نفتی بین‌المللی، نظم عمومی، حاکمیت ملی، اجرای آرای داوری.

نحوه استناددهی: عاشقی، غلامحسین، نیکخواه، رضا، و علیپور، سلمان. (۱۴۰۶). تحلیل ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی با تأکید بر نظام حقوقی ایران. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۵(۲)، ۱۷-۱.

همواره بدون تنش نبوده است. هرچند ایران با تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی گامی مهم در جهت هماهنگی با نظام داوری فراملی برداشته، اما در عمل، اجرای شرط داوری در قراردادهای مرتبط با منابع طبیعی با محدودیت‌ها و تفسیرهای خاصی مواجه شده است.

نظر غالب در ادبیات حقوقی معاصر آن است که شرط داوری در قراردادهای نفتی، نه تهدیدی برای حاکمیت ملی، بلکه ابزاری برای تضمین امنیت حقوقی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. بر این اساس، پذیرش داوری بین‌المللی به معنای سلب مالکیت یا نفی حاکمیت دولت بر منابع طبیعی نیست، بلکه نوعی تنظیم عقلانی شیوه حل اختلاف در چارچوب توافق طرفین محسوب می‌شود. با این حال، در برخی دیدگاه‌های داخلی، داوری در حوزه نفت با تردید نگریسته شده و اجرای آرای آن گاه در تعارض با نظم عمومی یا مصالح عالی کشور ارزیابی شده است. تجربه‌هایی مانند اختلافات ناشی از قرارداد گازی کرسنت یا دعاوی مرتبط با شرکت *Amoco* نشان داده است که ضعف در تنظیم دقیق شرط داوری یا مواجهه غیرهمسو با استانداردهای بین‌المللی می‌تواند پیامدهای مالی و اعتباری قابل توجهی برای کشور به همراه داشته باشد.

نویسندگان این مقاله با پذیرش دیدگاه کارآمدی داوری بین‌المللی، بر این باورند که چالش اصلی نه در ذات شرط داوری، بلکه در نحوه تفسیر و اجرای آن در نظام حقوقی ایران نهفته است. دغدغه اصلی این پژوهش آن است که چرا با وجود پیش‌بینی سازوکارهای قانونی برای شناسایی و اجرای آرای داوری، همچنان نوعی ناهمگونی و احتیاط مضاعف در رویه قضایی ایران مشاهده می‌شود و این وضعیت چه تأثیری بر جایگاه ایران در بازار سرمایه‌گذاری نفت و گاز دارد. از منظر نویسندگان، استمرار برداشت موسع از مفهوم نظم عمومی و پیوند زدن آن با ملاحظات

قراردادهای نفتی بین‌المللی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم روابط اقتصادی میان دولت‌های دارای منابع هیدروکربنی و شرکت‌های بزرگ نفتی تبدیل شده‌اند. در کشوری مانند ایران که بر اساس اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، مالکیت و اداره منابع نفت و گاز را در اختیار دارد، نحوه تنظیم و اجرای این قراردادها نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه موضوعی حقوقی، سیاسی و حتی حاکمیتی به شمار می‌آید. در این میان، شرط داوری به عنوان مهم‌ترین سازوکار حل و فصل اختلافات در قراردادهای نفتی، جایگاهی ویژه یافته است؛ زیرا از یک سو، شرکت‌های خارجی خواهان بی‌طرفی، تخصص و استقلال مرجع رسیدگی هستند و از سوی دیگر، دولت‌ها نسبت به واگذاری رسیدگی به اختلافات مرتبط با منابع ملی به نهادهای فراقضایی حساسیت دارند. این دوگانگی، بستر اصلی شکل‌گیری چالش‌های نظری و عملی در خصوص ماهیت و اجرای شرط داوری در قراردادهای نفتی ایران را فراهم کرده است.

در سطح بین‌المللی، نهادهایی همچون اتاق بازرگانی بین‌المللی و مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری با تدوین قواعد منسجم و توسعه رویه‌های تخصصی داوری، نقش اساسی در تثبیت داوری به عنوان روشی کارآمد و قابل اعتماد برای حل و فصل اختلافات نفتی ایفا کرده‌اند و به افزایش اطمینان سرمایه‌گذاران و دولت‌ها در این حوزه کمک نموده‌اند و رویه‌های داوری در این مراجع، به تدریج استانداردهایی نسبتاً منسجم در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری ایجاد کرده است. همچنین، اسنادی نظیر کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ چارچوبی جهانی و نسبتاً هماهنگ برای شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی فراهم آورده‌اند و از این طریق، ضمانت اجرای مؤثری برای آرای صادره در نظام داوری بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. با این حال، پیوند میان این نظام بین‌المللی و ساختار حقوق داخلی کشورهایی مانند ایران

سیاسی یا حاکمیتی، موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی شده و این امر می‌تواند در بلندمدت بر منافع ملی اثر منفی بگذارد.

این مقاله می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، نخست به تبیین ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی بپردازد و جایگاه آن را در چارچوب حقوق خصوصی و حقوق بین‌الملل اقتصادی بررسی کند. سپس، با تمرکز بر نظام حقوقی ایران، موانع تقنینی و عملی اجرای این شرط را تحلیل کرده و نقش تفسیر نظم عمومی، حاکمیت بر منابع طبیعی و رویه قضایی را در این زمینه واکاوی نماید. همچنین، با مقایسه اجمالی رویه داخلی با استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی، تلاش می‌شود شکاف‌های موجود شناسایی و زمینه‌های اصلاحی پیشنهاد گردد. همچنین دغدغه نویسندگان از انتخاب این موضوع، پیوند عمیق میان کارآمدی نظام حل اختلاف و امنیت سرمایه‌گذاری در صنعت نفت است. در شرایطی که رقابت میان کشورها برای جذب سرمایه و فناوری در حوزه انرژی تشدید شده، وجود نظامی شفاف، پیش‌بینی‌پذیر و هماهنگ با معیارهای بین‌المللی در حوزه داوری می‌تواند مزیتی راهبردی محسوب شود. از این رو، این پژوهش در پی آن است که با ارائه تحلیلی منسجم از ماهیت و چالش‌های شرط داوری در قراردادهای نفتی، گامی در جهت تقویت همگرایی میان حقوق داخلی ایران و نظام داوری بین‌المللی بردارد و از رهگذر آن، به ارتقای امنیت حقوقی و صیانت مؤثرتر از منافع ملی یاری رساند.

ماهیت قراردادهای نفتی بین‌المللی

قراردادهای نفتی بین‌المللی نوعی تفاهم‌نامه حقوقی و تجاری هستند که بین دولت‌های صاحب منابع نفتی یا شرکت‌های نفتی ملی و شرکت‌های بین‌المللی نفتی [IOCs] منعقد می‌شوند تا اکتشاف، توسعه، تولید و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز را امکان‌پذیر سازند. این قراردادها نه صرفاً قراردادهای خرید و فروش کالا، بلکه الگوهای شراکتی بلندمدت با ساختارهای خاص

در نحوه تقسیم ریسک، هزینه‌ها و منافع هستند. هدف اصلی آنها جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری در پروژه‌های بالادستی نفت است (Ariff Abd Ghadas & Karimsharif, 2014).

چارچوب قراردادهای نفتی بین‌المللی بر نظام‌های حقوقی ملی و قواعد بین‌المللی سرمایه‌گذاری استوار است، به نحوی که حقوق مالکیت منابع، مسئولیت‌ها، تقسیم درآمد و مکانیسم‌های حل اختلاف در متن قرارداد تعریف می‌شود. این ساختار قراردادی معمولاً با توجه به سیاست‌های ملی انرژی و ملاحظات حاکمیت بر منابع طبیعی طراحی می‌شود و در عمل با قانون‌گذاری ملی، اصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و عرف صنعت نفت تعامل دارد (Hassan et al., 2023). از منظر ساختار، قراردادهای نفتی شامل تعهدات طرفین، مدت، حوزه فعالیت؛ مثلاً محدوده اکتشاف/تولید، تقسیم هزینه و تولید، نرخ بازپرداخت هزینه‌ها و سهم سود/تولید [profit oil] هستند. ساختار قراردادی تعیین می‌کند که چگونه ریسک‌ها و منافع اقتصادی بین دولت میزبان و شرکت بین‌المللی تقسیم گردد و اصولاً شکل‌گیری این ساختار بر اساس موازنه بین جذب سرمایه و حفظ کنترل حاکمیتی تنظیم می‌شود.

براساس آنچه در بالا آوردیم، قراردادهای نفتی بین‌المللی نه فقط ابزارهای تجاری، بلکه بخشی از حقوق فراملی نفت و گاز هستند که با حقوق عمومی، سرمایه‌گذاری بین‌الملل و اصول حاکمیت اراده درهم‌تنیده‌اند. حتی وقتی قراردادها خود به‌عنوان منبع حقوق فراملی در نظر گرفته می‌شوند، قواعد دیگری چون قوانین ملی، عرف صنعت و رویه‌های داوری بین‌المللی بر تفسیر و اجرای آنها تأثیر می‌گذارند. به‌طور خلاصه، قراردادهای نفتی بین‌المللی مجموعه‌ای از توافقات حقوقی چندجانبه هستند که چارچوب سازوکار همکاری اقتصادی، تقسیم ریسک و سود و حفظ حاکمیت منابع طبیعی را بین دولت میزبان و شرکت‌های بین‌المللی

است. هر توافقی که بین طرفین وجود داشته باشد یا بعداً حاصل شود، مشمول مقررات داوری مقرر در همان توافق خواهد بود.

علاوه بر این، برای اینکه اختلافی قابل ارجاع به داوری باشد، باید شرایط حل و فصل آن توسط داوری فراهم باشد. برخی ادعاها و موضوعات خاص مانند مسائل مربوط به حقوق رقابت، اوراق بهادار، مالکیت فکری، وضعیت قانونی شخصی و مسائل کاری، به طور سنتی به عنوان موضوعات نامناسب برای داوری در نظر گرفته می‌شوند. قانون داوری تجاری ایران بر اساس کنوانسیون تشخیص و اجرای احکام داوری خارجی ۱۹۵۸ (کنوانسیون نیویورک) تنظیم شده است و در ماده دوم بند ۱ آن تصریح شده است که هر اختلاف باید قابلیت حل و فصل توسط داوری را داشته باشد تا توافقنامه داوری معتبر و به رسمیت شناخته شود: «هر دولت متعاقد باید توافقنامه مکتوب داوری را به رسمیت بشناسد، مشروط بر آنکه موضوع اختلاف قابلیت ارجاع به داوری را داشته باشد و طرفین متعهد شوند تمام یا بخشی از اختلافات خود را به داوری ارجاع دهند». بنابراین، پیش از ارجاع اختلاف به داوری، طرفین باید بررسی کنند که آیا موضوع اختلافشان قابل داوری است یا خیر، زیرا ممکن است در برخی موارد، تنها دادگاه‌های داخلی صلاحیت رسیدگی به آن را داشته باشند (Waincymer, 2023).

جمع‌بندی این بحث نشان می‌دهد که شرط داوری می‌تواند به عنوان یک بند قراردادی در قرارداد اصلی یا در قالب توافقنامه‌ای جداگانه وجود داشته باشد و رضایت طرفین را برای ارجاع تمام یا بخشی از اختلافات موجود یا احتمالی به داوری فراهم کند، خواه این اختلافات در ارتباط با یک رابطه حقوقی قراردادی باشند یا غیرقراردادی.

ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی

شرط داوری که به عنوان بند یا عبارت اصلی در قرارداد درج می‌شود، طرفین را ملزم می‌کند تا در صورت بروز هرگونه اختلاف

تعریف می‌کنند و در عمل بر اساس ساختارهای قراردادی ویژه و سیاست‌های نفتی کشورها تنظیم و اجرا می‌شوند.

ماهیت شرط داوری

اصطلاحات «شرط داوری» و «توافق داوری» به یکدیگر مرتبط هستند، زیرا شرط داوری یکی از اشکال موجود در توافق داوری به شمار می‌رود و در این فصل به تفصیل توضیح داده خواهد شد. بنابراین، هر نکته‌ای که در مورد قرارداد داوری مطرح می‌شود، به طور خودکار شامل شرط داوری نیز می‌گردد (Vaziri, 2018). ماده ۷ قانون نمونه آنسیترال، توافق داوری را چنین تعریف می‌کند: «توافقنامه داوری، توافقی است که طرفین می‌پذیرند هر اختلاف یا اختلافات مشخصی که بین آنها در ارتباط با یک رابطه حقوقی معین، چه قراردادی و چه غیرقراردادی، روی داده یا ممکن است روی دهد، به داوری ارجاع شود. این توافق می‌تواند به صورت شرط داوری در یک قرارداد یا به شکل یک توافقنامه مستقل تنظیم شود». این تعریف نشان می‌دهد که شرط داوری بخشی از قرارداد اصلی است و یکی از اشکال تحقق توافق داوری محسوب می‌شود. در قانون داوری تجاری جمهوری اسلامی ایران نیز ماده ۱ تعریف مشابهی ارائه کرده است: داوری عبارت است از حل و فصل اختلاف بین طرفین خارج از دادگاه توسط شخص یا اشخاص مورد توافق طرفین یا منصوب. داوری بین‌المللی زمانی محقق می‌شود که یکی از طرفین در زمان انعقاد توافقنامه، تبعه ایران نباشد. «موافقتنامه داوری» توافقی است که طی آن طرفین می‌پذیرند تمام یا بخشی از اختلافات فعلی یا احتمالی خود را در رابطه با یک یا چند رابطه حقوقی، چه قراردادی و چه غیرقراردادی، به داوری ارجاع دهند و این توافق می‌تواند به صورت شرط داوری در قرارداد یا به شکل یک قرارداد مستقل باشد. همچنین در این قانون، داور می‌تواند واحد یا هیئت داوری باشد و دادگاه منظور شده، یکی از دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران

ناشی از قرارداد، اختلافات خود را به داوری ارجاع دهند. این بند به طور قراردادی، سازوکار حل و فصل اختلاف را پیش‌بینی می‌کند و اجرای آن از نظر حقوقی الزام‌آور است (Zare & Salimi, 2018). بر این اساس، ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی را باید در پرتو ترکیب ویژگی‌های حقوق خصوصی، حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و رویه‌های خاص صنعت نفت تحلیل کرد. در سطح نظری، شرط داوری توافقی تبعی است که در بطن قرارداد اصلی، نظیر قراردادهای مشارکت در تولید، بیع متقابل یا امتیاز، درج می‌شود، اما بر اساس اصل «استقلال شرط داوری» از سرنوشت قرارداد اصلی جدا تلقی می‌گردد. این اصل که در ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران ۱۳۷۶ و نیز ماده ۱۶ قانون نمونه آنستیتال تصریح شده است (Kakavand, 2023). ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران ۱۳۷۶ را می‌توان یکی از مهم‌ترین مبانی قانونی در تحلیل ماهیت حقوقی شرط داوری دانست؛ زیرا این ماده دو اصل بنیادین داوری، یعنی اصل «صلاحیت بر صلاحیت» و اصل «استقلال شرط داوری» را به صراحت شناسایی کرده است. بر اساس بخش نخست ماده، داور اختیار دارد درباره صلاحیت خود و نیز وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری تصمیم بگیرد. این قاعده بیانگر آن است که مرجع داوری پیش از هر مرجع دیگری صلاحیت اولیه برای تشخیص حدود اختیاراتش را دارد. در قراردادهای نفتی بین‌المللی که معمولاً میان دولت یا شرکت ملی نفت با سرمایه‌گذار خارجی منعقد می‌شوند، این اصل اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا یکی از رایج‌ترین ایرادات در این اختلافات، ادعای عدم صلاحیت مرجع داوری از سوی یکی از طرفین، به‌ویژه دولت میزبان، است. اعطای چنین اختیاری به داور، تضمین‌کننده کارآمدی و بی‌طرفی سازوکار داوری است. مطابق بند نخست این ماده، دیوان داوری اختیار دارد درباره صلاحیت خود، همچنین درباره وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری اتخاذ تصمیم کند. این قاعده بیانگر آن است که مرجع

داوری در وهله نخست، خود مرجع تشخیص حدود اختیارات خویش است و نیازمند تصمیم ابتدایی دادگاه‌های ملی نیست. چنین رویکردی کارآمدی داوری را تضمین می‌کند و مانع از اطاله دادرسی از طریق طرح ایرادات مقدماتی در محاکم داخلی می‌شود. همچنین بخش دوم بند اول ماده ۱۶ قانون نمونه آنستیتال که شرط داوری مندرج در یک قرارداد را «موافقت‌نامه‌ای مستقل از سایر شروط قرارداد» تلقی می‌کند، مبنای نظری اصل استقلال شرط داوری است. بر اساس این اصل، حتی اگر قرارداد اصلی به هر دلیل باطل یا منفسخ اعلام شود، این امر به طور خودکار موجب بی‌اعتباری شرط داوری نخواهد بود. بدین ترتیب، شرط داوری دارای حیات حقوقی مستقل تلقی می‌شود. این تفکیک مفهومی نشان می‌دهد که شرط داوری صرفاً تعهدی تبعی و وابسته به قرارداد اصلی نیست، بلکه توافقی جداگانه با موضوع خاص حل و فصل اختلافات احتمالی آینده است. از منظر نظری، این ویژگی شرط داوری را به نهادی فراتر از یک شرط قراردادی عادی ارتقا می‌دهد. فلذا ماده ۱۶ قانون نمونه آنستیتال جایگاه شرط داوری را به عنوان نهادی مستقل و خودایستا تثبیت می‌کند که دارای ماهیتی ترکیبی است: از یک سو بر پایه توافق و حاکمیت اراده شکل می‌گیرد، و از سوی دیگر واجد کارکردی شبه قضایی است، زیرا به مرجع داوری اختیار صدور تصمیم الزام‌آور درباره صلاحیت و ماهیت اختلاف را می‌دهد.

تحلیل نظری ماهیت شرط داوری در صنعت نفت بدون توجه به اسناد بین‌المللی ناقص خواهد بود. کنوانسیون نیویورک دولت‌های عضو را موظف می‌سازد که موافقت‌نامه‌های داوری را معتبر بدانند و احکام داوری خارجی را اجرا کنند (Betin, 2022). این کنوانسیون شرط داوری را به عنوان «موافقت‌نامه کتبی» به رسمیت می‌شناسد و از آن حمایت می‌کند. همچنین کنوانسیون تسویه و حل اختلاف سرمایه‌گذاری نظام ویژه‌ای برای داوری اختلافات سرمایه‌گذاری میان دولت‌ها و اتباع سایر دولت‌ها پیش‌بینی کرده

تقاطع حقوق خصوصی، حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی قرار گرفته است.

جایگاه شرط داوری و ظرفیت‌های قانونی اجرای آن در نظام حقوقی ایران

شرط داوری در قراردادهای نفتی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی حل‌وفصل اختلافات تجاری بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای دارد و در نظام حقوقی ایران نیز از پشتوانه قانونی برخوردار است. با این حال، اجرای آن در ایران با چالش‌هایی همراه است که ناشی از پیچیدگی قراردادهای محدودیت‌های ظرفیت نهادهای داوری و تعامل با مراجع قضایی است. ظرفیت‌های قانونی موجود، از جمله قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ و حمایت از آرای داوری داخلی و خارجی، چارچوبی برای تضمین اعتبار و اجرای شرط داوری فراهم می‌کند. اصولی مانند استقلال شرط داوری و صلاحیت بر صلاحیت، به داوران امکان می‌دهد تا پیش از ورود به ماهیت اختلاف، صلاحیت خود را تعیین کنند و اجرای شرط داوری را تضمین نمایند. با وجود این، نیاز به بازنگری در برخی مقررات و تقویت نهادهای داوری داخلی احساس می‌شود تا امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری‌های نفتی افزایش یافته و شرط داوری به‌طور مؤثر اجرا شود.

اجرای شرط داوری نفتی در ایران و چالش‌های آن

صنعت نفت و گاز برای مدت طولانی در ترویج استفاده از الزام به داوری برای حل‌وفصل اختلافات این حوزه پیشرو بوده است (Kabirabadi et al., 2020). در قراردادهای نفتی ایران که عمدتاً میان شرکت ملی نفت ایران و اشخاص حقوقی داخلی یا خارجی منعقد می‌شود، شرط داوری به‌عنوان سازوکار اصلی حل‌وفصل اختلافات پیش‌بینی می‌گردد. از حیث مبنای حقوقی، اعتبار این شرط بر اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی)، شرایط اساسی صحت معامله (ماده ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مدنی)، ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی و در حوزه روابط تجاری بین‌المللی

است که در بسیاری از قراردادهای نفتی مورد استناد قرار می‌گیرد. در این چارچوب، شرط داوری واجد آثار فراملی می‌شود و از حمایت یک رژیم حقوقی مستقل از حقوق داخلی بهره‌مند می‌گردد؛ امری که جایگاه آن را از یک شرط صرفاً قراردادی فراتر می‌برد و به آن ماهیتی نهادی و بین‌المللی می‌بخشد. در سطح نظری پیشرفته‌تر، برخی نویسندگان با طرح مفهوم «*lex petrolea*» استدلال می‌کنند که رویه‌های داوری نفتی مجموعه‌ای از قواعد عرفی و تخصصی را پدید آورده که در تفسیر و اجرای شروط داوری نقش ایفا می‌کند (Zharikov, 2022). به‌عنوان نمونه، در بسیاری از داوری‌های نفتی، اصل ثبات قراردادی [*stabilization clauses*] و شرط داوری به‌صورت مکمل یکدیگر عمل می‌کنند تا ریسک تغییرات قانون داخلی را کاهش دهند (Emejuru et al., 2025). در چنین مواردی، شرط داوری نه تنها ابزار حل اختلاف، بلکه مکانیزمی برای تضمین تداوم تعهدات و جلوگیری از مداخله یک‌جانبه دولت میزبان است. بنابراین، ماهیت آن با کارکرد اقتصادی و سرمایه‌گذاری گره خورده و جنبه‌ای تنظیم‌گر [*regulatory function*] نیز می‌یابد.

بر این اساس، می‌توان گفت شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی نهادی است با ماهیتی ترکیبی: از یک‌سو ریشه در اراده قراردادی طرفین دارد و تابع قواعد عمومی قراردادهاست؛ از سوی دیگر، به‌واسطه پذیرش در نظام‌های حقوقی مختلف و پشتیبانی اسناد بین‌المللی، کارکردی شبه‌قضایی و حتی فراملی پیدا می‌کند. این ویژگی دوگانه، به‌ویژه در روابط دولت-سرمایه‌گذار، آن را به ابزاری برای تعادل‌بخشی میان حاکمیت دولت و حمایت از سرمایه‌گذاری بدل ساخته است. در نتیجه، تحلیل نظری ماهیت شرط داوری در صنعت نفت نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را صرفاً یک شرط تبعی تلقی کرد، بلکه باید آن را نهادی مستقل، خودبنیاد و برخوردار از آثار حقوقی فراتر از قرارداد اصلی دانست که در

بر «قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶» استوار است. با این حال، در قراردادهای نفتی که یک طرف آن دولت یا شرکت دولتی است، اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیز وارد می‌شود و ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری را منوط به تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس می‌داند؛ الزامی که در عمل یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجرای شرط داوری نفتی به شمار می‌رود و گاه مبنای ایراد نسبت به اعتبار موافقت‌نامه داوری قرار می‌گیرد.

مسئله اساسی در اجرای شرط داوری نفتی، بحث استقلال یا تبعیت آن از قرارداد اصلی است. اگر شرط داوری تابع قرارداد نفتی تلقی شود، هرگونه ادعای بطلان، عدم نفوذ، فسخ یا عدم تشکیل قرارداد اصلی می‌تواند به بی‌اعتباری شرط داوری نیز سرایت کند و در نتیجه مرجع داوری اساساً صلاحیت رسیدگی نیابد. این دیدگاه با تکیه بر قاعده تبعیت فرع از اصل و اصل صلاحیت عام محاکم دادگستری، زمینه مداخله گسترده دادگاه‌ها را فراهم می‌کند. اما در مقابل، با استناد به ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی که اصل «صلاحیت بر صلاحیت» را پذیرفته و داور را صالح به تصمیم‌گیری درباره وجود و اعتبار موافقت‌نامه داوری می‌داند، می‌توان از نظریه استقلال شرط داوری دفاع کرد؛ نظریه‌ای که در رویه بین‌المللی نیز انعکاس یافته و اجرای آرای داوری خارجی در ایران را تسهیل می‌کند.

در داوری تجاری بین‌المللی، طرفین اختلاف در انتخاب قانونی که بر ماهیت دعوای ایشان حاکم باشد، آزادی عمل دارند؛ مشروط به اینکه قانون انتخاب‌شده مخالف با نظم عمومی و قواعد آمره نباشد (Johar, 2024). با این حال، در عمل، یکی از چالش‌های مهم زمانی بروز می‌کند که یکی از طرفین قرارداد نفتی با ادعای بی‌اعتباری قرارداد اصلی، دعوا را در دادگاه‌های داخلی مطرح می‌کند. در این فرض، دادگاه باید تصمیم بگیرد که آیا به استناد وجود شرط داوری، قرار عدم صلاحیت صادر کند یا وارد رسیدگی

ماهوی شود. چنانچه استقلال شرط داوری پذیرفته شود، دادگاه جز در صورت احراز بطلان آشکار شرط داوری، مکلف به ارجاع امر به داوری خواهد بود؛ اما در صورت غلبه نگاه تبعی، دادگاه ممکن است ابتدا به بررسی اعتبار قرارداد اصلی بپردازد و این امر عملاً کارکرد داوری را تضعیف می‌کند. افزون بر این، در حوزه نفت به دلیل ماهیت حاکمیتی برخی تعهدات و ارتباط آن با اموال عمومی، استناد به نظم عمومی یا مقررات آمره نیز می‌تواند به‌عنوان مانعی در مسیر شناسایی و اجرای رأی داوری مطرح شود. در نهایت، حتی پس از صدور رأی داوری به نفع یکی از طرفین قرارداد نفتی، مرحله شناسایی و اجرا در ایران یا خارج از کشور با چالش‌هایی همچون تفسیر مضیق از اصل ۱۳۹ قانون اساسی، ادعای تعارض با نظم عمومی یا ملاحظات مربوط به اموال دولتی مواجه است. بنابراین، هرچند چارچوب قانونی ایران از طریق قانون داوری تجاری بین‌المللی و الحاق به کنوانسیون نیویورک، بستر نسبتاً مناسبی برای اجرای شرط داوری نفتی فراهم کرده است، اما تداخل قواعد حقوق عمومی، ملاحظات حاکمیتی و برداشت‌های متفاوت از استقلال شرط داوری، همچنان از مهم‌ترین موانع عملی در تضمین کارآمدی این نهاد در قراردادهای نفتی به شمار می‌رود.

ظرفیت‌های قانونی اجرای داوری در ایران

ظرفیت‌های قانونی اجرای داوری در ایران در درجه نخست بر پایه قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ استوار است که با الهام از قانون نمونه آنسیترال تدوین شده و چارچوبی منسجم برای داوری‌های بین‌المللی فراهم می‌کند. این قانون با پذیرش اصولی همچون استقلال شرط داوری، صلاحیت بر صلاحیت و محدود بودن موارد ابطال رأی، بستر حقوقی نسبتاً پیشرفته‌ای برای اجرای شرط داوری در قراردادهای تجاری و از جمله قراردادهای نفتی ایجاد کرده است. مواد ۳۵ و ۳۶ این قانون نیز شرایط شناسایی و اجرای آرای داوری را مشخص کرده و موارد محدود امتناع از اجرا

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چارچوب خاصی برای ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری تعیین کرده و اخذ تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی را در موارد معین ضروری دانسته است. هرچند این اصل در برخی موارد به عنوان محدودیت تلقی می‌شود، اما در عین حال نشان‌دهنده شناسایی رسمی نهاد داوری در بالاترین سطح حقوقی کشور است. در مجموع، مجموعه این قوانین و مقررات بیانگر آن است که نظام حقوقی ایران از ظرفیت‌های قانونی قابل توجهی برای اجرای داوری برخوردار است، هرچند بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت‌ها مستلزم تفسیر هماهنگ و حمایت عملی مراجع قضایی از نهاد داوری است.

تعارض نظم عمومی و حاکمیت ملی با داوری بین‌المللی نفتی

داوری بین‌المللی نفتی به عنوان سازوکاری کارآمد برای حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای بالادستی، همواره در تقاطع دو مفهوم بنیادین «نظم عمومی» و «حاکمیت ملی» قرار دارد. از یک‌سو، پذیرش داوری و شناسایی آرای آن در نظام حقوقی ایران، مستلزم عدم تعارض با قواعد آمره و نظم عمومی داخلی است؛ مفهومی که در قوانین داخلی، از جمله قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی، به صورت ضمنی یا صریح مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، اصل حاکمیت دائمی دولت بر منابع طبیعی، که ریشه در حقوق اساسی و قواعد آمره بین‌المللی دارد، جایگاه ویژه‌ای در قراردادهای نفت و گاز دارد و هرگونه ارجاع اختلافات این حوزه به داوری بین‌المللی را با حساسیت مضاعف مواجه می‌سازد. این تعارض زمانی پررنگ‌تر می‌شود که رأی داوری، تصمیمات حاکمیتی دولت در بهره‌برداری، تنظیم‌گری یا ملی‌سازی منابع نفتی را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، پرسش اصلی آن است که مرز میان احترام به تعهدات قراردادی و صیانت از نظم عمومی و حاکمیت ملی کجاست. تحلیل این تقابل، مستلزم تبیین دقیق مفهوم نظم

را برشمرده‌اند که نشان‌دهنده رویکرد حمایتی قانون‌گذار نسبت به داوری است. ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های قانونی اجرای داوری در ایران را بیان می‌کند. به موجب بند نخست این ماده، آرای داوری صادره مطابق این قانون، قطعی و پس از ابلاغ لازم‌الاجرا هستند، مگر در موارد محدود پیش‌بینی‌شده در مواد ۳۳ (تصحیح و تفسیر رأی) و ۳۴ (ابطال رأی). این حکم نشان می‌دهد که اصل بر اعتبار و قابلیت اجرای رأی داوری است و دادگاه صرفاً نقش اجرایی دارد، نه رسیدگی ماهوی مجدد. بنابراین، رأی داور از حیث قدرت اجرایی در جایگاهی نزدیک به حکم دادگاه قرار می‌گیرد و از طریق دادگاه موضوع ماده ۶، با همان ترتیبات اجرای احکام دادگاه‌ها به اجرا گذاشته می‌شود.

علاوه بر آن، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در باب هفتم (مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱) به داوری داخلی اختصاص یافته و اجرای آرای داوری را تحت نظارت دادگاه‌های عمومی پیش‌بینی کرده است. این مقررات امکان ارجاع اختلافات به داوری، نحوه تعیین داور، صدور رأی و درخواست ابطال را مشخص می‌کند. هرچند این باب بیشتر ناظر به داوری داخلی است، اما در مواردی که داوری مشمول قانون ۱۳۷۶ نباشد، به عنوان مبنای عمومی داوری در نظام حقوقی ایران عمل می‌کند و ظرفیت قانونی مهمی برای حل و فصل اختلافات از طریق سازوکار خصوصی فراهم می‌آورد.

در سطح بین‌المللی، الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک ظرفیت قابل توجهی برای اجرای آرای داوری خارجی ایجاد کرده است. به موجب این کنوانسیون، دادگاه‌های ایران مکلف‌اند موافقت‌نامه‌های داوری را به رسمیت شناخته و آرای داوری خارجی را، جز در موارد استثنایی و محدود، اجرا کنند. این تعهد بین‌المللی، جایگاه شرط داوری در قراردادهای بین‌المللی، از جمله قراردادهای نفتی، را تقویت کرده و امکان اجرای آرای صادره در خارج از کشور را در قلمرو ایران فراهم ساخته است. همچنین،

عمومی در حقوق ایران و بررسی جایگاه حاکمیت ملی بر منابع طبیعی در پرتو داوری بین‌المللی نفتی است.

تقابل با تعامل نظم عمومی در حقوق ایران و داوری بین‌المللی

در حقوق ایران، نظم عمومی به‌عنوان معیار بنیادین برای محدود کردن توافقات برخلاف قواعد آمره و سایر مقررات آمره عمل می‌کند و نقشی کلیدی در داوری بین‌المللی دارد. این معیار به‌ویژه در ابتدای داوری و هنگام بررسی قابلیت ارجاع اختلاف به داوری اهمیت می‌یابد؛ به‌طوری که اگر موضوع دعوی یا ماهیت توافق داوری برخلاف نظم عمومی داخلی باشد، مرجع قضایی می‌تواند از ارجاع دعوی به داوری جلوگیری کند. کنوانسیون نیویورک نیز در پاراگراف‌های «الف» و «ب» بند ۲ ماده ۵، نظم عمومی و داوری‌پذیری را به‌عنوان موانع شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی ذکر کرده است و مراجع قضایی می‌توانند برای جلوگیری از اجرای رأی به آنها تمسک جویند، امری که نشان‌دهنده اهمیت بالای حفظ ارزش‌های داخلی در تعامل با داوری بین‌المللی است (Azizian, 2023).

داوری تجاری بین‌المللی، علاوه بر مرحله رسیدگی به اختلاف، شامل شناسایی و اجرای رأی صادره نیز می‌شود. در مرحله اجرای رأی، نظم عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و می‌تواند مانعی برای اجرای رأی باشد. این نقش دو جنبه دارد: از یک‌سو، جلوگیری از نقض ارزش‌ها، قوانین و قواعد آمره داخلی؛ و از سوی دیگر، تمایل به احترام نسبت به قطعیت و اعتبار آرای داوری بین‌المللی. به دلیل اهمیت این تعارض، اعمال تفسیر مضیق از مفهوم نظم عمومی در مرحله اجرای آرای داوری بین‌المللی، بهترین راهکار برای حفظ تعادل میان منافع داخلی و تعهدات بین‌المللی است (Shah Heydari, 2024).

مثالی عملی در این زمینه، قراردادهای نفتی میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های بین‌المللی است که در آنها شرط داوری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. اگر داوری یا رأی صادره در

تعارض با اصول حاکمیت ملی یا محدودیت‌های قانونی ایران در بهره‌برداری از منابع نفتی قرار گیرد، مرجع قضایی داخلی می‌تواند استناد به نظم عمومی کند و از اجرای رأی جلوگیری نماید. این وضعیت نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که توافق داوری معتبر است، ملاحظات نظم عمومی می‌تواند نقش محدودکننده داشته باشد و داوری بین‌المللی را با چالش عملی مواجه کند.

همچنین، از منظر نظری، نظم عمومی معیار کلان جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هر عاملی که اثر وسیع اجتماعی داشته باشد، مشمول محدودیت‌های قانونی می‌شود. داوری، به دلیل ماهیت خود که می‌تواند به بسیاری از موضوعات قانونی و اقتصادی مشروعیت و اعتبار بخشد، زیرمجموعه همین معیار قرار دارد و نهادهای داوری موظفند الزامات نظم عمومی هر جامعه را مدنظر قرار دهند. بنابراین، تعادل میان احترام به قطعیت آرای داوری و حفاظت از ارزش‌ها و قوانین داخلی، یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین چالش‌ها در داوری بین‌المللی در ایران است. در نتیجه، تقابل میان نظم عمومی و داوری بین‌المللی، هم در مرحله قابلیت ارجاع دعوی و هم در مرحله اجرای رأی، باید با رویکرد تحلیلی و محدودسازانه مورد بررسی قرار گیرد تا هم از ارزش‌های داخلی صیانت شود و هم از قطعیت و اعتبار داوری بین‌المللی حفاظت گردد. این تحلیل نه‌تنها نقش نظم عمومی را در حقوق داخلی ایران برجسته می‌کند، بلکه اهمیت طراحی دقیق موافقت‌نامه‌های داوری و اعمال تفسیر مضیق از مفاهیم حاکمیتی و حقوق عمومی را برای نهادهای داوری بین‌المللی آشکار می‌سازد.

حاکمیت ملی بر منابع طبیعی و داوری

اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل عمومی عرفی است که با هدف ایجاد تعادل و برابری در روابط بین‌الملل شناخته شده و پس از سال‌ها کشمکش‌های سیاسی و حقوقی، توسط جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته شد. این اصل به‌ویژه در مواجهه با استدلال برخی دولت‌ها مبنی بر حاکمیت

تضمین می‌کند. این تغییرات نشان‌دهنده تأثیر مستقیم اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی بر طراحی، تنظیم و اجرای قراردادهای نفتی و گازی در سطح بین‌المللی است. کشورهای دارای مخازن نفت و گاز با تأکید بر این اصل و اعمال آن در مشخصه‌های قرارداد، از جمله مالکیت، کنترل و ریسک، در طول حیات قراردادها تلاش کرده‌اند منافع خود را به حداکثر برسانند. این روند موجب شده است که ارزش ذاتی و حیاتی منابع نفتی و گازی که به‌عنوان منابع تجدیدناپذیر و محدود شناخته می‌شوند، همواره مدنظر قرار گیرد و رعایت اصل حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی به‌عنوان یکی از الزامات قراردادی و حقوقی در تعاملات بین‌المللی شرکت‌های نفتی تثبیت شود. این واقعیت، جایگاه حقوقی و عملی این اصل را در مدیریت منابع طبیعی و تنظیم قراردادهای نفتی بین‌المللی برجسته می‌سازد.

می‌توان گفت که از حیث حقوقی، شرط داوری در قراردادهای نفتی واجد ماهیتی قراردادی، مستقل و لازم‌الاتباع است که بر پایه اصل آزادی اراده و پذیرش قواعد داوری بین‌المللی، در نظام حقوقی ایران نیز قابلیت شناسایی دارد و قوانین داخلی، به‌ویژه قانون داوری تجاری بین‌المللی و تعهدات ناشی از کنوانسیون نیویورک، این قابلیت را تأیید می‌کنند. با این حال، در سطح اجرا، تفسیر موسع از مفهوم نظم عمومی، نگرانی‌های مرتبط با حاکمیت بر منابع طبیعی و نبود رویه قضایی منسجم، موجب شده است که این ماهیت حقوقی به‌طور کامل تحقق عملی نیابد. بنابراین، ماهیت شرط داوری در قراردادهای نفتی ایران را باید ماهیتی «پذیرفته‌شده در قانون اما محدودشده در عمل» دانست؛ وضعیتی که نه از ناسازگاری ذاتی داوری با حقوق ایران، بلکه از رویکرد احتیاط‌آمیز و گاه سیاسی‌شده در مواجهه با داوری‌های نفتی ناشی می‌شود و مستقیماً بر پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و کارآمدی نظام حل‌وفصل اختلافات در این حوزه اثر می‌گذارد.

مطلق اصل وفای به عهد در قراردادهای بین‌المللی دولتی، مانند معاهدات بین‌المللی، توانسته است پاسخی حقوقی و مستحکم ارائه دهد و محدودیت‌های لازم بر اعمال قراردادها و امتیازات شرکت‌های خارجی را تثبیت نماید. تاریخچه کاربرد این اصل نشان می‌دهد که حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی نه در خلأ، بلکه به‌عنوان واکنش و ابزاری در برابر تحولات و وقایع سیاسی بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته است؛ از جمله ملی‌سازی‌ها و مصادره‌ها در پرونده‌هایی مانند شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۵۱)، شرکت کانال سوئز (۱۹۵۶)، صنعت مس شیلی (۱۹۷۲) و صنعت نفت لیبی (۱۹۷۶-۱۹۷۷) (Heravian, 2015).

بررسی اسناد بین‌المللی و رویه‌های داوری نشان می‌دهد که حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی در منشور ملل متحد، میثاق‌ها، قطعنامه‌های سازمان ملل، پیمان منشور انرژی و همچنین قطعنامه‌های سازمان اوپک به رسمیت شناخته شده و مورد استناد کشورهای دارای مخازن نفت و گاز قرار گرفته است. این تکرار و استناد به این اصل، آن را به یک اصل مسلم حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل کرده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات قراردادهای نفتی و گازی ایفا نموده است. به‌طور مشخص، این اصل بر تغییر نوع قراردادهای از قراردادهای امتیازی به قراردادهای خدماتی یا مشارکت و همچنین بر اصلاح شرایط قراردادی، از جمله مالکیت، کنترل، مدیریت ریسک و برخی بندهای دیگر، تأثیرگذار بوده است.

هرچند برخی کشورها هنوز قراردادهای امتیازی را مورد استفاده قرار می‌دهند، اما به دلیل توجه به اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، بازبینی و تعدیل قراردادها به سمت رعایت تعادل و تأمین منافع دوجانبه طرفین پیش رفته است. به این ترتیب، نسل اول قراردادهای امتیازی تبعیض‌آمیز عملاً جای خود را به مجموعه‌ای از قراردادهای متنوع نفتی داده است که ضمن حفظ منافع شرکت‌های بین‌المللی، حقوق دولت‌های صاحب منابع را نیز

نتیجه‌گیری

تحلیل ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی بین‌المللی با تأکید بر نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که این شرط، صرفاً یک توافق شکلی در حاشیه قرارداد نیست، بلکه تعهدی مستقل و بنیادین در معماری حقوقی قراردادهای نفتی به شمار می‌آید که کارکرد آن تضمین بی‌طرفی، تخصص‌گرایی و پیش‌بینی‌پذیری در حل و فصل اختلافات است. در حقوق تجارت بین‌الملل، اصل استقلال شرط داوری و اصل صلاحیت بر صلاحیت به‌عنوان ارکان اساسی داوری پذیرفته شده‌اند و نهادهایی همچون اتاق بازرگانی بین‌المللی و مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری با تثبیت و توسعه رویه‌های داوری، نقش مؤثری در تقویت جایگاه داوری در عرصه بین‌المللی ایفا کرده‌اند. همچنین اسنادی مانند کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ درباره شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، با پیش‌بینی سازوکارهای الزام‌آور برای شناسایی و اجرای این آرا، به تحکیم اعتبار و کارآمدی داوری در سطح جهانی کمک شایانی کرده‌اند و چارچوبی جهانی برای شناسایی و اجرای آرای داوری فراهم آورده‌اند که بیانگر پذیرش گسترده داوری به‌عنوان سازوکار مشروع حل اختلاف در حوزه‌های حساس اقتصادی، از جمله نفت و گاز است. در نظام حقوقی ایران نیز از منظر تقنینی، مانع بنیادینی برای پذیرش شرط داوری در قراردادهای نفتی مشاهده نمی‌شود. اصل آزادی قراردادها در ماده ۱۰ قانون مدنی، در کنار تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، ظرفیت لازم برای شناسایی موافقت‌نامه‌های داوری و اجرای آرای صادره را پیش‌بینی کرده است. افزون بر آن، الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک، تعهد بین‌المللی کشور را در شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی تثبیت نموده است. بنابراین، از حیث چارچوب قانونی، می‌توان گفت نظام حقوقی ایران ابزارهای لازم برای پذیرش داوری نفتی را در اختیار دارد و در سطح نظری، امکان جمع میان حاکمیت ملی بر منابع طبیعی و ارجاع اختلافات

قراردادی به داوری بین‌المللی وجود دارد. با این حال، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چالش اصلی در مرحله اجرا و در حوزه تفسیر مفاهیم کلی، به‌ویژه «نظم عمومی»، بروز می‌کند. برداشت موسع و گاه غیرمنضبط از مفهوم نظم عمومی، در برخی موارد موجب شده است که داوری در حوزه نفت با تردید نگرسته شود یا اجرای آرای آن با احتیاط مضاعف همراه گردد. این رویکرد، که تا حدی ریشه در حساسیت‌های سیاسی و تاریخی نسبت به منابع طبیعی دارد، باعث شکل‌گیری نوعی دوگانگی میان ظرفیت قانونی و عملکرد عملی شده است. نتیجه این وضعیت، کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی برای طرف‌های خارجی و افزایش ریسک ادراک‌شده در سرمایه‌گذاری‌های نفتی است. در حالی که در رویه بین‌المللی، نظم عمومی به‌طور محدود و استثنایی تفسیر می‌شود و صرف تعارض با قواعد آمره داخلی یا مصالح اقتصادی دولت، به‌تنهایی مانع اجرای رأی داوری تلقی نمی‌گردد، در برخی موارد داخلی دامنه این مفهوم گسترده‌تر در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر، فقدان رویه قضایی منسجم و تثبیت‌شده در برخورد با آرای داوری نفتی، بر ناهمگونی موجود افزوده است. هرچند نهاد قضایی ایران در موارد متعددی رویکردی همسو با استانداردهای بین‌المللی اتخاذ کرده، اما نبود وحدت رویه شفاف و نظام‌مند، فضای حقوقی را تا حدی غیرقابل پیش‌بینی ساخته است. در حوزه‌ای مانند صنعت نفت که قراردادها غالباً بلندمدت، سرمایه‌بر و مبتنی بر اعتماد متقابل هستند، چنین عدم قطعیتی می‌تواند آثار اقتصادی و اعتباری قابل توجهی در پی داشته باشد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که ماهیت حقوقی شرط داوری در قراردادهای نفتی، در چارچوب حقوق ایران، ماهیتی قراردادی و مستقل است که از پشتوانه قانونی کافی برخوردار است و ذاتاً با اصل حاکمیت ملی تعارضی ندارد. تعارضات موجود بیش از آنکه ناشی از خلأ قانونی باشند، حاصل نوعی احتیاط تفسیری و پیوند دادن گسترده داوری با ملاحظات حاکمیتی است. بر این اساس، راهکار اساسی نه در

حقوقی سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز را به نحو معناداری تقویت کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

International oil contracts constitute one of the most significant legal and economic instruments for organizing cooperation between resource-holding states and international oil companies in the exploration, development, production, and exploitation of hydrocarbon resources. These contracts are not merely commercial arrangements for the sale or transfer of goods; rather, they are long-term, risk-intensive, capital-intensive, and technologically complex legal frameworks through which the host state seeks to attract foreign investment and technical expertise while preserving sovereign control over strategic natural resources (Ariff Abd Ghadas & Karimsharif, 2014). In oil-producing countries such as Iran, the legal structure of international petroleum contracts is deeply connected with the principle of permanent sovereignty over natural resources, public-law restrictions, national economic security, and the need to maintain state control over oil and gas reserves (Heravian, 2015). At the same time, the transnational nature of these contracts, the involvement of foreign investors, and the technical and financial complexity of petroleum projects make dispute settlement a central component of contractual design. For this reason, arbitration clauses have become one of the most important mechanisms for resolving disputes in international oil contracts, since they offer neutrality, technical expertise, procedural flexibility, confidentiality, and enforceability across jurisdictions. The arbitration clause, in this context, is not a marginal or merely

نفی یا محدودسازی داوری، بلکه در بازتعریف و تحدید منطقی مفهوم نظم عمومی، تقویت انسجام رویه قضایی و همگرایی بیشتر با استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی نهفته است. تحقق این امر می‌تواند ضمن حفظ اصول بنیادین حقوق اساسی و منافع ملی، جایگاه ایران را در نظام داوری بین‌المللی ارتقا داده و امنیت

procedural provision, but a core legal mechanism that directly affects the security, predictability, and credibility of the contractual relationship. The increasing use of arbitration in oil and gas contracts reflects the broader movement of international commercial law toward private and specialized dispute resolution, especially where national courts may be perceived as less neutral or less equipped to handle highly technical disputes. However, in legal systems such as Iran, the enforceability of arbitration clauses in petroleum contracts remains affected by domestic public-law considerations, constitutional restrictions, and judicial interpretations of public policy. Thus, the central issue addressed in this study is the legal nature of the arbitration clause in international oil contracts and the reasons why its enforcement in the Iranian legal system, despite existing statutory capacities, continues to face theoretical and practical challenges.

From a doctrinal perspective, the arbitration clause is a form of arbitration agreement through which the parties consent in advance to submit existing or future disputes arising out of a specific legal relationship to arbitration. In international commercial arbitration theory, the arbitration clause may appear either as a clause embedded in the main contract or as a separate arbitration agreement, but in both forms it reflects the parties' intention to remove disputes from ordinary court jurisdiction and submit them to a private adjudicatory mechanism (Waincymer, 2023). The legal significance of

this clause is reinforced by two fundamental principles: the separability of the arbitration clause from the main contract and the competence-competence principle, according to which the arbitral tribunal may decide on its own jurisdiction, including objections concerning the existence or validity of the arbitration agreement. These principles have particular importance in international oil disputes, because states or state-owned companies may sometimes challenge the validity of the main petroleum contract, deny the jurisdiction of the arbitral tribunal, or invoke sovereign interests to resist arbitration. The doctrine of separability prevents such objections from automatically invalidating the arbitration clause and thereby protects the effectiveness of arbitration as an autonomous dispute settlement mechanism (Zare & Salimi, 2018). In the Iranian legal system, the International Commercial Arbitration Act of 1997 reflects this modern approach by recognizing the autonomy of the arbitration agreement and the tribunal's authority to rule on its jurisdiction. Nevertheless, the practical operation of these principles is not always straightforward, particularly in oil contracts where public assets, state-owned companies, and constitutional rules governing public property are involved. The arbitration clause in petroleum contracts therefore possesses a hybrid legal nature: it is rooted in party autonomy and contractual consent, but it also performs a quasi-judicial function by establishing a binding dispute settlement mechanism outside ordinary courts. This dual character explains why arbitration clauses in international oil contracts cannot be treated as ordinary contractual provisions; they are independent legal institutions positioned at the intersection of private law, international investment law, public economic law, and the specialized practices of the petroleum industry.

The international dimension of oil arbitration further strengthens the institutional and transnational character of the arbitration clause. Instruments such as the New York Convention of 1958 provide a global framework for the recognition and enforcement of foreign arbitral awards, thereby transforming arbitration from a merely contractual arrangement into a legally supported international dispute resolution system (Betin, 2022). In petroleum contracts, this international framework is particularly important because foreign investors require assurance that arbitral awards will be recognized and enforced beyond the host state's domestic legal system. The development of arbitral practice in oil disputes has also contributed to the emergence of specialized principles and expectations sometimes described under the concept of *lex petrolea*, which refers to a body of transnational norms, arbitral practices, and industry-specific standards relevant to petroleum disputes (Zharikov, 2022). Although the conceptual scope and independent authority of *lex petrolea* remain debated, arbitral practice in oil and gas disputes has undoubtedly influenced the interpretation of stabilization clauses, risk allocation provisions, governing law clauses, and arbitration agreements. Stabilization clauses, in particular, often operate alongside arbitration clauses to protect investors against unilateral legislative or regulatory changes by the host state and to preserve the economic balance of the contract (Emejuru et al., 2025). In production-sharing agreements and other petroleum contract models, the arbitration clause is therefore linked not only to dispute resolution, but also to the broader allocation of political, legal, and commercial risks (Hassan et al., 2023). This functional connection gives arbitration a regulatory role in the petroleum sector: it supports contractual stability, enhances investor confidence, and reduces

uncertainty in long-term projects. Nevertheless, the same function may generate tension with the host state's sovereign regulatory powers, particularly where arbitral awards are perceived as limiting governmental discretion over natural resources, taxation, environmental regulation, national security, or public economic policy. Therefore, the legal nature of the arbitration clause in international oil contracts must be understood as simultaneously contractual, procedural, institutional, and regulatory.

In Iranian law, the legal framework contains significant capacities for recognizing and enforcing arbitration clauses in international oil contracts. The principle of freedom of contract under Article 10 of the Civil Code, general rules on the validity of legal acts, provisions of the Civil Procedure Code concerning arbitration, and the International Commercial Arbitration Act of 1997 collectively provide a statutory basis for the validity of arbitration agreements. Moreover, Iran's accession to the New York Convention strengthens the international enforceability of foreign arbitral awards and confirms the general compatibility of Iranian law with the global arbitration regime. Despite these capacities, the enforcement of arbitration clauses in petroleum contracts is complicated by the presence of the state or state-owned companies, the public character of oil and gas resources, and the constitutional requirement under Article 139 of the Constitution concerning the referral of disputes involving public and state property to arbitration. This requirement has often been viewed as one of the most important domestic limitations on arbitration in contracts involving public assets. In practice, disputes may arise over whether the necessary approvals have been obtained, whether a state-owned company should be treated as falling within the scope of the constitutional restriction, and whether failure to comply with public-law formalities

affects the validity of the arbitration clause. These questions become especially sensitive in oil contracts because the subject matter is closely tied to national wealth and strategic economic interests. Iranian legal scholarship has also emphasized that oil and gas disputes require specialized arbitration mechanisms due to their technical complexity, high economic value, and hybrid public-private nature ([Kabirabadi et al., 2020](#)). At the same time, the parties' freedom to choose the substantive law applicable to international commercial arbitration remains subject to mandatory rules and public policy limitations ([Johar, 2024](#)). Consequently, the Iranian legal system recognizes arbitration in principle but restricts its practical operation through public-law controls, constitutional safeguards, and judicial review. This creates a legal environment in which the arbitration clause is formally accepted but may be limited in practice by interpretive uncertainty and institutional caution.

The most important challenge in the Iranian context is the relationship between international oil arbitration, public policy, and national sovereignty over natural resources. Public policy operates as a legal mechanism through which domestic courts may refuse to recognize or enforce an arbitration agreement or arbitral award that conflicts with fundamental principles of the legal order. Under the New York Convention, public policy and arbitrability are recognized as limited grounds for refusing enforcement, but international practice generally interprets these exceptions narrowly in order to protect the finality and effectiveness of arbitral awards ([Azizian, 2023](#)). In Iran, however, the concept of public policy may sometimes be interpreted broadly, especially where disputes involve petroleum resources, state property, national security, or major public economic interests. This broad interpretation can reduce legal predictability and weaken the confidence of

foreign investors in the effectiveness of arbitration clauses. The issue becomes more complex when public policy is linked to national security or sovereign control over natural resources, because courts may treat petroleum disputes not simply as commercial disagreements, but as matters involving public authority and strategic national interests (Shah Heydari, 2024). From the perspective of international investment and petroleum law, however, recognition of arbitration does not necessarily negate sovereignty. Rather, arbitration can be understood as a consensual method for resolving contractual disputes while preserving the state's ownership and regulatory authority over natural resources. Permanent sovereignty over natural resources allows the state to regulate, manage, and protect national resources, but it does not automatically prevent the state from entering into binding contractual commitments or agreeing to neutral dispute settlement mechanisms (Heravian, 2015). The difficulty therefore lies not in an inherent contradiction between sovereignty and arbitration, but in determining the proper boundary between legitimate public-law control and excessive judicial intervention. If public policy is interpreted expansively and unpredictably, arbitration may lose its function as a reliable mechanism for dispute settlement. Conversely, if public policy is interpreted narrowly and exceptionally, the legal system can protect fundamental national interests while maintaining the credibility of arbitration in international petroleum transactions.

The findings of this study indicate that the arbitration clause in international oil contracts, with emphasis on the Iranian legal system, has a contractual, independent, binding, and transnational legal nature. It is contractual because it is based on the consent and autonomy of the parties; it is independent because its validity is not automatically dependent on the validity of the main

petroleum contract; it is binding because it obliges the parties to resolve disputes through arbitration rather than ordinary litigation; and it is transnational because its effectiveness depends on international conventions, arbitral practice, and cross-border enforcement mechanisms. In Iranian law, the main problem is not the absence of legal capacity for arbitration, but the gap between formal legal recognition and practical implementation. The International Commercial Arbitration Act, the general principles of contract law, and Iran's accession to the New York Convention provide a sufficient foundation for recognizing arbitration clauses and enforcing arbitral awards. However, broad interpretations of public policy, constitutional sensitivities regarding public and state property, concerns over permanent sovereignty over natural resources, and the absence of a coherent and predictable judicial practice have limited the full realization of these capacities. Therefore, the arbitration clause in Iranian petroleum contracts may be described as legally accepted but practically constrained. Strengthening the effectiveness of this mechanism requires a narrower and more disciplined interpretation of public policy, clearer judicial treatment of Article 139 issues, greater institutional confidence in international arbitration, and closer convergence with accepted global standards. Such reforms would not undermine national sovereignty; rather, they would enhance legal certainty, improve the investment climate, reduce dispute-related risks, and enable the Iranian oil and gas sector to participate more effectively in international economic relations while preserving the country's fundamental legal and national interests.

References

- Ariff Abd Ghadas, Z., & Karimsharif, S. (2014). Types and Features of International Petroleum Contracts. *South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law*, 4(3).

- Azizian, M. (2023). The Effect of Public Order on Arbitrability in Iranian Law and the New York Convention. *Comparative Law Studies*, 14(1), 369-388.
- Betin, B. (2022). Lex Petrolea in International Arbitration: A Very English Dissent. *The Journal of World Energy Law & Business*, 15(4), 308.
- Emejuru, A. C., Nzeribe, A., & Osondu, A. C. (2025). Stabilization Clauses and Their Effects on Energy Sustainability. *African Journal of Management and Business Research*, 18(1), 605-618.
- Hassan, S., Amuda, Y. J., Dhali, M., & Mehar, S. M. (2023). Contract Structure of Production Sharing Agreement by International Oil Company in Exploration of Petroleum Resources in Developing Countries. *International Journal of Energy Economics and Policy*, 13(3), 7-14.
- Heravian, F. (2015). *The Effect of Permanent Sovereignty over Natural Resources on Common Oil and Gas Contracts* Payame Noor University, Tehran Province]. Tehran.
- Johar, S. (2024). Substantive Law Governing Disputes in International Commercial Arbitration in the Absence of the Parties' Choice. *Judicial Law Journal*, 88(127), 59-92.
- Kabirabadi, G., Mohammadi, A., Soltani, R., & Shahriari, A. (2020). Analysis of the Nature of Disputes Arising from Oil and Gas Contracts and Their Arbitration Requirements. *Political Sociology of Iran*, 3(4), 1051.
- Kakavand, M. (2023). *Challenge of Arbitrators: Iran-United States Claims Tribunal*. Nahad.
- Shah Heydari, F. (2024). The Status of Public Order and National Security in International Commercial Arbitration. *Iranian Journal of International Relations*, 1(3).
- Vaziri, H. (2018). *Defective Arbitration Clauses in International Commercial Contracts* University of Shomal, Faculty of Humanities and Social Sciences]. Amol.
- Waincymer, J. (2023). Much Ado About the Law of the Arbitration Agreement: Who Wants to Know and for What Legitimate Purpose? *Journal of International Arbitration*, 40(4).
- Zare, M., & Salimi, M. (2018). The Legal Nature and Independence of the Arbitration Clause from the Main Contract from the Perspective of Judicial Practice. *Private Law Studies*, 48(3), 453.
- Zharikov, A. (2022). The Concept of Lex Petrolea from a Dispute Resolution Perspective: When Further Development Is Not Possible. *Global Energy Law and Sustainability*, 3(1), 72-99.